

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که در احجاج صبی، آیا مراد از ولی، فقط ولی شرعی است یا آن که شامل غیر ولی شرعی نیز می شود؟ بیان شد که محقق نراقی (قدس سره) قائل است به این که شامل غیر ولی شرعی هم می شود و بزرگان دیگری نیز از ایشان تبعیت کردند. اولین دلیل ایشان، اطلاق صحیحہ معاویہ بن عمار است که حضرت فرمود: «مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ فَقَدِمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ»^[1]، که صبیان، اعم از آن است که اولیاء شرعی، همراه ایشان باشد یا نباشند. همچنین بیان شد که مرحوم بروجردی يك اشكال بر مرحوم نراقی داشت و مرحوم والد ما نیز، اشکال دیگری دارند که این دو اشکال را ذکر کردیم. در ادامه اشکال مرحوم حکیم بیان خواهد شد.

اشکال مرحوم حکیم بر محقق نراقی (قدس سره)

مرحوم حکیم می فرماید: «العموم غیر ظاهر کما يظهر ذلك بملاحظة النظائر»؛ اگر ما نظایر این تعبیر را ملاحظه کنیم، از آن عموم استفاده نمی شود. ایشان مثال می زنند که اگر گفتند: «قَدِّمُوا ما كان معكم من المال»؛ هر مقدار مالی که دارید بیاورید، آیا کسی می تواند بگوید این عبارت به این معناست که حتی اگر يك مال غصبی هم دارید بیاورید! یا آن که تنها ظهور دارد در مالی که جزء اموال خودتان است.

بنابراین، همان گونه که در این مثال، عمومیت فهمیده نمی شود، در عبارت: «قَدِّمُوا من كان معكم من الصبيان»؛ یعنی صبیانی که اولیاء شرعی شان، آنها را به جحفه ببرند نه حتی غیر ولی شرعی بتواند این کار را انجام دهد و این یک استظهار عرفی است که صبیان با ولی شرعی شان بروند و نمی شود استفاده کرد حتی غیر ولی شرعی این صبیان را ببرند.

ایشان در ادامه اشکال می فرماید: «نظير ما عرفت من الاشكال في مصحح ابن سنان المتقدم في الامم»؛ نظیر آن اشکالی که ما در صحیحہ ابن سنان کردیم. ایشان در صحیحہ عبدالله بن سنان (که پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمودند: «نعم و لك اجره») فرمودند شاید این مادر از ولی شرعی (مثل پدر) اجازه داشته و مأذون بوده است. بنابراین، طبق همین احتمال آن روایت اطلاق ندارد (تا این که بگوئیم این مادر مطلقاً؛ چه استیذان از ولی شرعی بکند و چه استیذان نکند، می تواند بچه را احجاج کند).

نظیر آن اشکال در این صحیحہ معاویہ بن عمار می آید. بعد می فرماید: «لأجل ذلك يتوجه الاشكال علي المشهور»، اینجا بر مشهور يك اشکالی وارد می شود، «حيث فرّقوا بين الامم و غيرها من المتكفلين بالطفل»؛ مشهور گفته اند مادر می تواند احجاج کند، اما غیر ولی شرعی از متکفلین طفل نمی تواند احجاج کنند.

مرحوم حکیم می‌فرماید اشکال ما به مشهور آن است که چرا شما تفکیک کردید بین مادر و سایر اولیاء و متکفلین؟! «مع أن الأدلة في البابین علي نسق واحد»؛ با این که ادله در این دو باب (یعنی مادر و سایر متکفلین)، بر یک سیاق است؛ یعنی ما یا عموم را استفاده می‌کنیم یا عموم را استفاده نمی‌کنیم. اگر از صحیحہ معاویة بن عمار عموم را استفاده نکردیم، نتیجه این است که حتی مادر نیز نمی‌تواند احجاج کند.

ارزیابی اشکالات بر دیدگاه مشهور

نخستین اشکال، مربوط به مرحوم بروجردی است که فرمودند این «قضية في واقعه» بوده است. در پاسخ می‌گوییم برای «قضية في واقعه»، قرینه لازم داریم؛ یعنی هر حکمی که امام علیه السلام می‌فرماید، اصل اولی آن است که این به عنوان يك قضية حقیقیه است نه خارجی و «قضية في واقعه» يك قضية خارجیہ است. نتیجه‌اش این است که «من كان معه في الحج من الصبيان»، چه این موجودین و چه تا قیامت هر کسی که صبیان، همراهش در حج است.

اشکال دوم مربوط به مرحوم والد ما بود که فرمودند چون صبیان غیر ممیز، معمولاً با اولیاء خودشان به حج می‌روند (مثلاً بچه یکی دو ساله کسی را اجنبی به حج نمی‌برد)، می‌توان از اشکال ایشان این‌گونه پاسخ داد که عبارت: «أَنْظَرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ»، اگر بگوئیم فقط در خصوص غیر ممیز است، این اشکال ایشان درست است، اما اگر کسی بگوید این عبارت، اعم از ممیز و غیر ممیز است، در این صورت دیگر این اشکال وارد نیست، لیکن انصاف این است که روایت، ظهور در خصوص غیر ممیز است. بنابراین، اشکال مرحوم والد ما، اشکال واردی است؛ یعنی معمولاً صبیان غیر ممیز با اولیاءشان هستند.

ارزیابی اشکال مرحوم حکیم

اولاً، تنظیر ایشان تنظیر درستی نیست؛ چرا که در عبارت: «قدموا ما كان معكم من المال»، اصلاً در ذهن نمی‌آید که مال غصبی باشد یا تو برو مال همسایه را بیاور، بلکه پیداست که مراد، مال خود شخص است، اما در عبارت: «قدموا من كان معكم من الصبيان»، عرفیت دارد؛ چه صبیانی که ولی شرعی دارند و چه صبیانی که ولی شرعی ندارند و ضمیر «كُم» در «معكم»، اعم از آن است که متکفل باشد و یا ولی شرعی باشد (این بحث در مسئله فرزند خواندگی ثمر دارد؛ یعنی در جایی که کسی بچه‌ای را آورده و می‌خواهد در خانه خودش بزرگ کند، امسال می‌خواهد او را حج ببرد).

ثانیاً، اینکه ایشان به مشهور اشکال می‌کنند که این دو باب، بر یک نسق و روش است (یعنی ادله‌ای که در مادر است و ادله‌ای که در غیر ولی شرعی است، بر نسق واحد است)، درست نیست؛ چرا که درباره مادر، دو روایت خاص داریم؛ یکی صحیحہ عبدالله بن سنان و دیگری هم صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج، که ما دلالت روایت عبدالرحمن بن حجاج را بسیار خوب می‌دانیم.

بنابراین، مشهور به خاطر این دو روایت خاص، در باب مادر می‌گویند می‌تواند عهده‌دار احجاج باشد، اما در غیر ولی شرعی دلیل نداریم؛ یعنی مشهور می‌گویند دلیل نداریم و این ادعای عموم و اطلاق که مرحوم نراقی کرده، درست نیست.

جمع‌بندی اشکالات

از سه اشکالی که بر مرحوم نراقی وارد شد، دو اشکال را رد کرده و اشکال مرحوم والد را پذیرفتیم. اشکال والد ما این است که روایت ظهور در این دارد که «من كان معكم من الصبيان»، این صبیان خود شماست، ما می‌گوئیم اگر این ظاهر را بپذیریم این اشکال وارد می‌شود، اما این تنظیری که مرحوم حکیم می‌کنند، صحیح نیست (تنظیر این بود که اگر کسی گفت: «قدموا ما كان

معكم من المال» شامل مال غصبی نمی‌شود؛ زیرا در اینجا اصلاً قابلیت شمول برای مال غصبی را ندارد. مثلاً اگر گفتند در مال زکات بدهید، به این معنا نیست که اگر مال دیگری هم دست ما بود، زکاتش را باید بدهید. در این مثال قابلیت اطلاق وجود ندارد، اما در روایت مورد بحث، امکان اطلاق هست، اما می‌گوئیم ظهور در این دارد.

به تعبیر مرحوم شاهرودی در کتاب الحج، انصراف دارد به جایی که این صبی، همراه با ولی شرعی‌اش است. اینجا يك نکته بهتری مرحوم آقا ضیاء عراقی در حاشیه دارد و آن این که، ایشان می‌گویند اگر ذیل صحیحہ معاویہ بن عمار نبود، این اطلاق تمام بود، اما در ذیل صحیحہ معاویہ بن عمار آمده: «و من لا يجد الهدی فليصم عنه وليه»، این کلمه «ولیه» در ذیل روایت، ظهور در ولی شرعی دارد و نمی‌توان این را انکار کرد و کسی نمی‌تواند بگوید که ولی، یعنی ولو متکفل او باشد. ایشان می‌فرماید این ذیل روایت به اطلاق صدر روایت ضرر وارد می‌کند؛ چرا که کلام متصل است به چیزی که صلاحیت برای قرینیت دارد.^[2]

نتیجه بحث آن که، دلیل اول برای مرحوم نراقی، اطلاق معاویہ بن عمار است که در مقابل این اطلاقی که مرحوم نراقی در مستند به آن استدلال کرده، يك اشکال مرحوم بروجردی کرد و اشکال دوم را مرحوم والد ما داشت (با اشکال مرحوم شاهرودی یکی است) و اشکال سوم را، مرحوم حکیم داشت و چهارمین اشکال، اشکال مرحوم آقا ضیاء عراقی در حاشیه عروه بود.

به نظر ما اشکال دوم و چهارم وارد است، مخصوصاً اشکال چهارم؛ یعنی اگر چنین ذیلی برای روایت نبود، ما اطلاق روایت را می‌پذیرفتیم، لیکن چنین ذیلی در اینجا وجود دارد و این ذیل، صلاحیت قرینیت دارد بر این که مراد از: «من کان معکم من الصبیان»، یعنی صبیان خودتان که شما ولی شرعی آنها هستید و در نتیجه این اطلاق قابل استدلال نیست.

بحث از اطلاق روایت معاویہ بن عمار تمام شد. دلیل دوم، برخی به روایت صحیحہ زرارہ تمسک کرده‌اند که این را تأمل بفرمائید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أَنْظَرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبْيَانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرٍّ وَ يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحَرَّمِ وَ يُطَافُ بِهِمْ وَ يُرْمَى عَنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيَّهُ.» وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 287، ح 14819 - 3.

[2] «ذلك كذلك لولا اشتغال ذيله على قوله: يصوم عنه وليه الظاهر في الولي الشرعي فإن هذه الفقرة يضر بإطلاق صدره إذ لا أقل من احتمال له لأنه من باب اتصاله بما يصلح للقرينية.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج 4، ص: 349.